



۲۰۱۷/۱۰/۰۹

محمد ولی آریا

سؤال عقب ماندگی ملل و اوج گیری تضاد های جهانی

قسمت هشتم

مشخصات عقب ماندگی :

برای شناخت شاخص های عقب ماندگی میتوان به شیوه های متعددی متوسل شد و به مراجع مختلفی رجوع کرد؛ اما بازهم دستاورد ما جامع کلیه مشخصات ملل کم رشد به صورت کامل نخواهد بود. دلیل آن این است که جوامع کم رشد، یک طیف معضلات گوناگون را در سطح وسیعی از جهان به نمایش می گذارند که بر شماری آن ساده نخواهد بود. از جانب دیگر هر جامعه ای را که، بعضی از مشخصات رکود را چنان منحصر به فرد حمل می کند که جست و جوی و کشف آن محتاج سپری کردن یک تحقیق طولانی در عرصه ملی آن کشور می باشد، و همان است که تفکر در مورد رکود ملل همانند تفکر در رشد ملل، یک برداشت نسبی خواهد بود که یک تعریف و وجه مشخص مورد قبول عام ندارد؛ ولی از آن جائیکه معضله عقب ماندگی ملل یک بحث بسیار حیاتی را در سرنوشت آینده جهان برانگیخته است که نمی شود آنرا نادیده گذاشت، زیرا اوج گیری فاصله فقر و غنا چه در محدوده ملی و چه در وسعت جهانی، و عروج تضاد ها با تقسیم کار جهانی و توزیع نابرابر ثروت با خشن ترین شیوه در غیر عادلانه ترین وضعیت، اگر به همین سان با سرعت توسعه یابد، نتیجه یا آن است که ملل و یا مردمانی به حاشیه جهان پرتاب شوند و در انتظار مرگ خویش دقیقه شماری کنند، یا آنکه واکنش های خصمانه ای سراسر جهان را فرا گیرد و خواب همه را برهم بزند .

بنابراین در کنار تحول طلبان این ملل و دانشمندان اندیشمند، سازمان های جهانی نیز به این معضله پرداخته اند که مهمترین آن سازمان ملل متحد است که تشکیلی را به نام « کمیته پالیسی برای انکشاف » (سی دی پی) که شعبه ای از « شورای اقتصادی و اجتماعی » آن می باشد به وجود آورده است که هر سه سال « ملل کمترین انکشاف یافته » (ال دی سی) را تثبیت و فهرست می کند .

کمیته پالیسی برای انکشاف سازمان ملل متحد، سه معیار را شاخص ملل کمترین انکشاف یافته قبول کرده است .

یک - فقر: فقر را به دو طریق نشانی می کنند، یکی درآمد روزانه افراد، و دیگری «عواید ناخالص داخلی سرانه» (جی دی پی پر کپیتا) که هر دو به نتایج تقریباً مشابه تلافی می کند.

مردمانی که عواید روزانه آنها «یک دالر» است، در «فقر مطلق» به سر می برند و کسانی که درآمد روزانه آنها «دو دالر» است مردمان فقیر محسوب می شوند.

کشوری که حایز عواید ناخالص داخلی سرانه کمتر از «یک هزار و سی و پنج» دالر در سال باشد، شامل لست ملل فقیر و کمترین انکشاف یافته می گردد. عواید بالا تر از «یک هزار و دو صد و چهل و دو» دالر از این لست خارج می شود.

دو - منابع انسانی: منابع انسانی که کمبود آن، ملل را شامل لست کمترین انکشاف یافته می سازد عبارت اند از:

- تغذیه (فیصدی نفوس مواجه به قلت مواد غذایی)

- صحت (مرگ و میر اطفال کمتر از پنج سال)

- تعلیم (تناسب تعداد شاملین دوره متوسط مکتب و درجه بی سوادی افراد بالغ)

سه - آسیب پذیری اقتصادی: براساس معیار کمیته پالیسی برای انکشاف سازمان ملل، عوامل ذیل، درجه آسیب پذیری اقتصادی ملل را آشکار می کند.

که با حوادث طبیعی بیجا می شوند. - تراکم نفوس، انتقال و تحرک آن

- فقدان تمرکز بر صدور محصولات تجاری.

- سهم محدود زراعت، جنگلات و ماهی گیری در حیات ملل.

- موقعیت نفوس در سطوح پائین ساحلی.

- عدم تعادل صادرات اموال و خدمات.

- مواجه با بحرانهای طبیعی و عدم کفایت تولید زراعتی.

بر اساس این معیار سه گانه «چهل و هشت» کشور جهان شامل ملل کمترین رشد یافته می شوند که افغانستان نیز بر طبق این معیارها، و بر مبنای سطح عواید ناخالص داخلی سرانه در این فهرست شامل است.

بر اساس ارزیابی سازمان ملل متحد در سال «دو هزار و پانزده» افغانستان دارای «ششصد و بیست و سه» دالر عواید ناخالص داخلی سرانه بود که در فهرست «یکصد و نود و پنج» کشور شامل لست، در درجه «یکصد و هشتاد و یکم» از لحاظ «جی دی پی سرانه» قرار دارد.

معیارهای مطروحه سازمان ملل که به صورت عموم به کشف قسمی شاخص های رکود ملل می پردازد، بازگوینده عناصری از بحران این جوامع است؛ اما در پرداختن به علل اساسی بحران آنها و جستجوی راه عبور از آن، اگر واجد طرحی هم باشد، فاقد مؤثریت واقعاً بنیادی و تحول انگیز در تعیین سرنوشت این ملل است. زیرا سازمان ملل

متحد حایز چنان قدرت سیاسی ای نیست که بتواند زمینه نهاد های دموکراتیک را بر مبنای توانمند سازی سیاسی مردمان برای یک تحول عمیق کثرت گرا در ملل بنیاد گذارد. شاید زمانی که گشایش سیاسی ای چه در تحت فشار نیروهای تحول طلب داخلی به میان آید و یا مجال هائی با مداخلات قهر آمیز بین المللی که همیشه مشروعیت، نیات و اهداف نهائی آن مورد شک و سوال است (افغانستان) « به وجود آید، سازمان ملل متحد می تواند نقش و یک ممد تخنیک و اقتصادی را در آن پروسه ایفا کند؛ اما قادر به خلق و ایجاد یک وضعیت نهادی نیست. به عبارۀ دیگر توانا به یک «تخریب خلاق» اجتماعی که مهیار های سیاسی کهن استثماری را به یک بنیاد کثرت گرا تعدیل کند، نمی باشد، زیرا تحولات عمیق در سطح ملی بانیست خواهی نخواهی از حمایت و پشتوانۀ ملت ها بر خوردار باشد. زیرا پویندگی سیاسی نمی تواند یک جنبش بیرون زاد باشد و توسط مراجع و نیرو های بین المللی به میان آید، این وظیفۀ صرفاً همان نیروی داخلی و درون زاد است که می تواند یک مسیر باز سیاسی را به سوی افق انکشاف اجتماعی و اقتصادی هدایت کند و آنرا از چرخش و برگشت دو باره حفاظت نماید و مسیر تکامل آنرا هموار سازد و بر ارزش های آن اصرار و پافشاری ورزد که محرک این تحول همانا نیرو ها و افکار تحول طلب و ترقی خواه داخلی هستند که ایستادگی و پایداری آنها در پیش آهنگی این تحول نقش حیاتی دارد.

با آنکه در زمینه گذار ملل کمترین انکشاف یافته به ملل رو به انکشاف، کنفرانس ها و طرح های متعددی در عرصۀ جهانی به وقوع پیوسته است، چنانچه در سال « دوهزار و یازده » در کنفرانسی توسط سازمان ملل، مسیر یک هدف را برای ارتقای نصف کشور های کمترین انکشاف یافته به ملل رو به انکشاف تا ده سال آینده مطرح کردند؛ مگر حال که اواخر سال « دوهزار و هفده » است، بیشتر از چهار- پنج کشور کوچک نتوانسته اند از این خط عبور کنند.

در کنفرانس وزرای شامل سازمان تبادلۀ جهانی « دبلیو تی او » در هانگ کانگ قبول شد که ملل کمترین انکشاف یافته می توانند « صد فیصد » بدون محصول گمرکی و بدون پرداخت سهمیه به مارکیت ایالات متحده، دسترسی داشته باشند؛ اما تحلیل گران دریافتند که در عمل این پیشنهاد یک خلای بزرگ را حمل می کند که نه تنها این پیشنهاد را از صد فیصد به پائین می لغزاند، حتی دسترسی کشور های کمترین انکشاف یافته را به مارکیت کشور های ثروتمند کاملاً محو می کند که در نتیجه یک تعداد اقتصاد دانان توافقات هانگ کانگ را جداً قابل تجدید نظر خواندند. در بیست هشتمین کنفرانس « جی هشت » (هشت کشور بیشترین انکشاف یافته جهان)، صدر اعظم کانادا طرحی را ارائه کرد که ملل کمترین انکشاف یافته بعد از آن می توانستند از تبادلۀ مفاد کنند نه از کمک ها؛ مگر باز هم معضلۀ ملل کمترین انکشاف یافته به حال خویش باقی ماند، زیرا این ملل باید نخست به تولید محصولات مورد تقاضای کشور های پیشرفته می پرداختند تا بعداً می توانستند از تبادلۀ مفاد کنند، در حالیکه ضعف عمومی این ملل فقدان تأسیسات تولیدی مدرن است که صرفاً صدور محصولات طبیعی، درد اقتصادی آنها را مداوا کرده نمی تواند.

شیوۀ دیگر کشف مشخصات عقب ماندگی آن است که شاخص های رشد ملل رشید را فهرست کنیم و موجودیت و یا فقدان آنها را در ملل کمترین رشد یافته جست و جو نمائیم که این نحوه عمل نیز امکان شناخت نسبی مشخصات رکود را مساعد می گرداند.

- شاخص عمده رشد پایدار و مستمر ملل، افزایش مؤثریت اقتصادی، توسعه قابلیت تولید ملی و پیشرفت تکنالوجی است که در ملل عقب مانده فقدان این مشخصات با مشاهده صورت ارقام تولید ناخالص داخلی سرانه « جی دی پی » باز گفته می شود که کاهش عواید داخلی، باز گوینده کاهش تولید اقتصاد ملی و عقب مانی تکنالوژیک و در نتیجه ضعف قدرت تبادل و صادرات است که آنها را در برابر تکان های بیرونی آسیب پذیر می سازد .

باید خاطر نشان کرد با وجود آن که توضیح رشد و رکود ملل با نمایش « تولید ناخالص داخلی سرانه » یک شیوه معمول است؛ اما این تصویر باز گوینده واقعی اوضاع و محک بر خورداری عام اقتصادی یک ملت نیست. به این دلیل که نمی تواند چهره واقعی فقر و غنا و تضاد های مسلط ناشی از مناسبات استثماری را در یک جامعه به روشنی ترسیم کند.

زیرا تولید ناخالص داخلی سرانه عبارت از : « ارزش تمام تولیدات و خدمات (ملکیت های ایجاد شده و نیروی کار) یک کشور و یا منطقه بر اساس ارزش بازار و تقسیم آن بر تعداد نفوس » است؛ اما این شاخص به درستی قادر نیست درآمد حقیقی افراد یک جامعه را به صورت واقعی نشان بدهد، زیرا تمرکز قدرت و ثروت در دست عده ای محدود فرا داستان اقتصادی باعث آن است که توزیع ثروت به صورت عادلانه در جامعه صورت نگیرد.

به طور مثال هرگاه « جی دی پی » قریه ای که نفوس آن « صد » نفر است مساوی به « ده هزار » دالر باشد عواید ناخالص داخلی سرانه آن فی نفر « صد » دالر در سال خواهد بود ، در حالیکه واقعیت حاکم بر مناسبات اقتصادی ملل و مناطق جهان چنین توزیع متوازن ثروت را نشان نمی دهد، یعنی هرگاه عواید ناخالص جامعه ای ده هزار دالر باشد قسمت اعظم عواید حاصله، به مالکان وسایل تولید و یا مالکین بزرگ ارضی تکیه می کند که اگر از جمله صد نفر، دو نفر آن « پنج هزار دالر » را ببرند، نصیب نود و هشت نفر دیگر به جای هر یک « صد » دالر، « پنجاه و یک دالر » فی نفر خواهد بود.

از جانبی با وجود آنکه جی دی پی سرانه، یکی از شیوه های تفکیک رشد از رکود ملل است؛ مگر با نگرش به گوشه دیگر قضیه باز هم قادر به تشخیص درست عقب ماندگی از انکشاف نیست و شناخت ما را از انکشاف یافتگی و عقب ماندگی دوچار ابهام می سازد ، چنانچه بر اساس احصائیه های جهانی، جی دی پی سرانه « قطر » سالانه « هفتاد سه هزار و ششصد و پنجاه و سه » دالر است، معادل عواید ناخالص سرانه کشور « ناروی » که « هفتاد و چهار هزار و یکصد هشتاد و شش » دالر می باشد.

اگر به لست صادرات و تولیدات قطر نظر اندازیم چنین می خوانیم : پترولیم ، گاز طبیعی ، کود کیمیای، آهن و سمنت که تقریباً همه محصولات اند که از زمین کشیده می شود و با یک فرایند ابتدائی، قابل مصرف و فروش می گردد که این منابع طبیعی در طول زمان دستخوش کاهش و اختتام استند.

در لست صادرات و تولیدات ناروی چنین می بینیم : پترول ، گاز ، سایر تولیدات از پترول، ماشین آلات، سامان آلات، آهن، تولیدات ماهی، مواد کیمیای، کشتی سازی، مواد غذایی، تولید کاغذ، چوب، مواد معدنی، منسوجات و صنایع ماهی گیری که اکثراً تولیدات مستمر و بلا اختتام می باشند.

جی دی پی سرانه عربستان سعودی « بیست هزار هفت صد و یازده » دالر، معادل کشور «سول وینیا» که « بیست هزار ششصد ونود» دالر است . صادرات و تولیدات عربستان سعودی شامل پترول، سمنت، کود کیمیاوی، مواد ساختمانی و پلاستیک است. صادرات و تولیدات سول وینیا، ماشین آلات ، آلات حمل و نقل، سامان الکترونیک، آلات بصری (تیلسکوپ، میکروسکوپ، عینک ، دوربین و غیره) ، مواد کیمیاوی، آهن قابل استفاده صنعت، ابزار آهنی، سامان الکترونیک، موتر های بار بری، آلات برقی صنعتی ، سامان چوبی، منسوجات، ابزار ترمیم ماشین آلات می باشد.

جی دی پی سرانه « بحرین » معادل « بیست و دو هزار و ششصد » دالر و از کشور فرانسه « هجده هزار و یکصد و شصت و یک » دالر است .

صادرات و تولیدات بحرین، شامل پترول، المونیم، منسوجات، بانکداری خارجی، ترمیم کشتی و سیاحت است . صادرات و تولیدات فرانسه : ساختمان موتر، ساختمان طیارات تجارتي و نظامی، ادویه ، سامان الکترونیک، مشروبات الکولی ، تولید ماشین آلات ثقیل و خفیف، مواد کیمیاوی، منسوجات، آهن صنعتی، مواد غذایی و سیاحت است .

یک نگاه بسیار سطحی ما را به این واقعیت رهنمون می شود که داشتن عواید بلند ناخالص سرانه داخلی نمی تواند باز گوینده چهره واقعی رشد باشد چنانچه ما سه کشور داری عواید ناخالص بلند را در شرق میانه با سه کشور هم سطح عواید اروپائی آن مقایسه کردیم و می بینیم که کشور های شرق میانه دارای عواید بلند هستند؛ اما نمی توانند در دید امروزی، کشور های پیشرفته جلوه کنند. آنها همه ثروت شانرا از زمین بیرون می کشند و می فروشند اما هیچ افق انکشاف صنعتی و تکنالوژیک و بر خورداری مستمر اقتصادی و ارتقای اجتماعی و سیاسی را ترسیم نمی کنند و فاقد تولید متنوع هستند که هیچ تضمینی در برابر تکان های اقتصادی بیرونی ندارند و روی همین دلایل است که عده ای از کار شناسان اقتصادی به معیار تولید ناخالص داخلی منحیث یک شیوه ارزیابی می نگرند نه یک استنتاج نهائی در شناخت رشد و رکود ملل .

آنچه را اوسط عواید ناخالص سرانه داخلی می تواند به روشنی نمایش دهد وجود تفاوت های اقتصادی در بین ملل است. اگر این تفاوت در آمد های ملی را در سطح جهانی مشاهده کنیم، به برخورداری عظیم عده ای از ملل و ناگواری وخیم عده دیگر، پی می بریم. مثلاً بر اساس احصائی سازمان ملل متحد، یکی از دو کشوری که در صدر لست جی دی پی سرانه قرار دارد «موناکو» است که اوسط عواید ناخالص سرانه داخلی آن « « یکصد شصت و پنج هزار و هشت صد و هفتاد و یک » دالر است . در حالیکه اوسط عواید سرانه در « سومالیه » « یکصد و چهل و پنج » دالر در سال است، در عین زمانی که جی دی پی مجموعی جهان « ده هزار و نود و پنج » دالر برای هر فرد جهان می باشد.

- فقدان قابلیت توسعه تولید ملی و عقب ماندگی تکنالوژیک از نشانه های برارنده ملل کم رشد است که هیچ ضمانتی را برای رشد و طویل المدت این جوامع نمی گذارد .

- عدم توجه به تأمین راحتی مردم و فقدان بیمه های اجتماعی ، شاخص دیگری از عقب ماندگی است، که نفوس آسیب پذیر اقتصادی را از رشد فرهنگی، اعتلای روحی، ارتقای حیثیت فردی و علایق جمعی باز می دارد.
- عدم تساوی و خیم، بیکاری عام و مزمن و فقر ناشی از آن، مشخصه دیگر جوامع عقب مانده است .
- کمبود و فقر غذایی ، بی سر پناهی و وسعت بی سواد و محدودیت امکان تحصیلات متوسط و عالی نیز از علامات عقب ماندگی می باشد.
- عدم تفکر ملی در رابطه با رشد اقتصادی ، طراحی رشد و توزیع عواید و منافع ناشی از انکشاف، مشخصه ای است که ملل عقب مانده آنرا به گونه بسیار شدید به نمایش می گذارند
- بی اعتنای به محیط زیست و تخریب بی بند و بار مواهب طبیعی نه تنها ملل عقب مانده را به بحران زیستی مواجه می گرداند؛ بلکه نسل های آینده این جوامع را نیز از استفاده سالم طبیعت و محیط زیست محروم می سازد .
- عمده ترین شاخص ملل عقب مانده، فقدان نقش اکثریت جامعه در شکل دهی ساختمان سیاسی کشور است که وجود چنین نقیصه ای از ایجاد یک دولت مسؤول و جواب ده در برابر ملت جلو گیری می کند، در نتیجه دولت های اولیگارش و دیکتاتور سرنوشت این کشور ها را مطابق ذوق و منافع خویش رقم می زنند .
- امروز در هرم چند ضلعی عقب ماندگی، بزرگترین و مهمترین بخش آن یعنی قاعده این هرم را همانا فقدان وجود دموکراسی و حاکمیت مردم در این جوامع می سازد که بنیاد جامعه را بر یک قاعده شکننده و لرزان قرار می دهد که منتج به بروز نتایج اجتناب ناپذیر ذیل خواهد بود.
- فقدان آزادی های سیاسی، منجر به سقوط اراده ملی بر سرنوشت آن خواهد شد که آزادی کشور و استقلال ملی را به ضعف می کشاند، زیرا حاکمیت در جامعه نمی تواند از پشتوانه حمایت ملی در برابر موج های مخرب بیرونی برخوردار گردد .
- توانائی های انسانی و استفاده از استعداد های بشری در ملل عقب مانده فاقد سلطه عامه ، مجال شکوفائی نمی یابند، زیرا بیم و هراسی از تصامیم حاکمیت خود سر و مستبد همیشه بر قلب مردم خانه کرده است که هر گونه اقدام جسورانه را خنثی می کند.
- روحیه خود کفائی ملی و روح اتکاء به خود، در ملل عقب مانده بسیار بی فروغ و ضعیف می باشد، ملل عقب مانده فراموش می کنند که بایست خود به ارتقای حیات خویش پردازند و از وابستگی مظلومانه خویشتن را برهانند، مثلاً در افغانستان با آنکه وجود قوای خارجی هیچ نتیجه مثبتی در تأمین امنیت نیاورده است اما ملت افغانستان که دارد روح اتکاء به خویشتن را روز بروز می بازد ، برای گسیل هرچه بیشتر قوای خارجی به کشورشان، دست به دعا ایستاده اند، و نمی دانند که این لشکرها جز عامل کندن همه ریش شان و چسپاندن قسمت ناچیزی به بروت شان نیستند و یا چنین ملت ها صرفاً به دستیابی به محصولات و خدمات خارجی، با ولع تمام چشم می دوزند بدون آنکه به ایجاد تأسیسات ملی تولیدی در رقابت با متاع بیرونی بیندیشند.

- یکی از مهمترین شاخص های عقب ماندگی ملل ، عدم فهم رشد در سطح ملی است که مردمان این ملل به درستی درک نمی کنند که عقب مانده اند، زیر هیچ آرمان و درک روشنی از ترقی و تکامل حیات ندارند و این امر است که حتی اقدامات انکشافی در چنین مللی نمی تواند حمایت و صیانت از تحول و ترقی را در عقب خود در سطح ملی بسیج کند.

- فرهنگ ملل عقب مانده در زیر فشار ضعف اقتصادی آن به سرسام مواجه می گردد ، ارزش های فرهنگی یا مغشوش و مبهم اند یا آنکه در پنجه عوامل نا به هنجار اجتماعی تغییر شکل داده، معصومیت، معنویت و ارجمندی خود را می بازد و حتی مقدسات در چنین جوامعی یک حالت نوسانی به خود می گیرد و تابع تفسیر و تعبیر های استفاده جویانه غیر مقدس قرار می گیرد.

بالاخره باید تصریح کرد که این شاخص ها نتایج یک سلسله عوامل داخلی و خارجی ای است که منجر به چنین عقب افتادگی از کاروان تکامل اقتصادی و اجتماعی شده اند . بنابراین آنچه چه حایز اهمیت است این است که این علل کدام اند و چسان بر حیات ملل عقب مانده تحمیل شده اند.

پایان قسمت هشتم

ادامه دارد

قسمت های اول تا هفتم را به کمک لینک های آتی مطالعه فرمائید:

قسمت اول

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/aria_m_wali_aqebmandaqi_melal_wa_aodj_tazad_jahani_01.pdf

قسمت دوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/aria_m_wali_aqebmandaqi_melal_wa_aodj_tazad_jahani_02.pdf

قسمت سوم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/aria_m_wali_aqebmandaqi_melal_wa_aodj_tazad_jahani_03.pdf

قسمت چهارم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/aria_m_wali_aqebmandaqi_melal_wa_aodj_tazad_jahani_04.pdf

قسمت پنجم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/aria_m_wali_aqebmandaqi_melal_wa_aodj_tazad_jahani_05.pdf

قسمت ششم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/aria_m_wali_aqebmandaqi_melal_wa_aodj_tazad_jahani_06.pdf

قسمت هفتم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/aria_m_wali_aqebmandaqi_melal_wa_aodj_tazad_jahani_07.pdf

